



جلسه: ۷۷
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۱/۲۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع دوم: زمین ها

بحث حاضر در مورد منبع مالی بودن زمین ها برای حکومت اسلامی است.

مورد هفتم: زمین های منتقل شده از غیرمسلمانان به مسلمانان

مورد هفتم از زمین هایی که جزو انفال و منابع مالی حکومت اسلامی شمرده شده، زمین هایی است که از دست غیرمسلمانان به دست مسلمانان افتاده باشد.

از این قسم زمین ها، بحث درباره زمین های فتح شده بدون اذن امام علیه السلام قرار دارد که ادعا شده است این زمین ها، بلکه تمامی غنیمت هایی که در جنگ های بدون اذن امام علیه السلام به دست می آید، اعم از منقول و غیر منقول، جزو منابع مالی حکومت اسلامی بوده و در اختیار امام علیه السلام خواهد بود.

أدله

برای اثبات این مدعا، أدله ای قابل طرح است:

دلیل اول: مرسله وراق

اولین دلیل بر اثبات تعلق همه زمین های فتح شده به غیر اذن امام علیه السلام به حکومت اسلامی، مرسله وراق است که از جهت دلالتی با مشکلی مواجه نیست و قابل استناد است، اما از جهت سند، به جهت اشتغال بر برخی از روایاتی که وثاقت آنها ثابت نشده و همچنین به جهت ارسال در سند آن، با اشکال مواجه است. این روایت در جلسه پیشین مورد بررسی قرار گرفت.

دلیل دوم: صحیحہ معاویہ بن وهب

وَعَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ] عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع السَّرِيَّةُ يَبْعَثُهَا الْإِمَامُ فَيُصَيِّبُونَ غَنَائِمَ كَيْفَ يُقَسَّمُ قَالَ إِنْ قَاتَلُوا عَلَيْهَا مَعَ أَمِيرٍ أَمَرَهُ الْإِمَامُ عَلَيْهِمْ أُخْرِجَ مِنْهَا الْخُمْسُ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ - وَ قُسِمَ بَيْنَهُمْ ثَلَاثَةُ أَخْمَاسٍ وَإِنْ لَمْ يَكُونُوا قَاتِلُوا عَلَيْهَا الْمُشْرِكِينَ كَانَ كُلُّ مَا غَنِمُوا لِلْإِمَامِ يَجْعَلُهُ حَيْثُ أَحَبَّ.^۱

این روایت به لحاظ سندی با اشکالی مواجه نیست و صحیحہ محسوب می شود.

در این روایت دو قضیه شرطیه ذکر شده است که برای اثبات اینکه غنیمت های اخذ شده بدون اذن امام علیه السلام، برای امام علیه السلام است، استدلال شده است.

۱. وسائل الشیعة ۹: ۵۲۴.



جلسه: ۷۷
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۱/۲۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در قضیه شرطیه اول بیان شده است که اگر مجاهدین با امیری که امام علیه السلام تعیین کرده است، به جنگ بپردازند، دو پنجم غنیمت های حاصل شده را پرداخت می کنند و سه پنجم باقی مانده بین آنها تقسیم خواهد شد. این فقره با دو تقریب قابل استناد است:

تقریب اول: در این تقریب مفهوم شرط محل استدلال است؛ چون مفهوم «إِنْ قَاتَلُوا عَلَيْهَا مَعَ أَمِيرٍ أَمْرَهُ الْإِمَامُ عَلَيْهِمْ»، عدم جنگ با امیری است که امام علیه السلام تعیین کرده است که این معنا دو مصداق دارد. مصداق اول این چنین است که جنگ صورت گرفته است، اما جنگ آنان همراه با امیری که امام علیه السلام تعیین کرده، نبوده است. مصداق دوم نیز این است که اساساً هیچ جنگی انجام نداده و در عین حال، غنیمت به دست آمده باشد. در این دو صورت پرداخت خمس صورت نمی گیرد بلکه تمام غنیمت ها، متعلق به امام علیه السلام خواهد بود.

مناقشه در تقریب اول این است که فرضاً پذیرفته شود که ظهور عرفی قضیه شرطیه «إِنْ قَاتَلُوا عَلَيْهَا مَعَ أَمِيرٍ أَمْرَهُ الْإِمَامُ عَلَيْهِمْ»، به صورت «ان لم یقاتلوا مع امیر» باشد، مصداق آن منحصر در فرضی است که اساساً جنگی انجام نشده باشد و شامل جنگ بدون امیر نمی شود؛ چون شرط قضیه، «قاتلوا» است و تعبیر «مع امیر» در شرط دخالت ندارد و الا اگر به دخالت داشتن آن تمسک شود، دیگر استناد به مفهوم شرط نیست؛ بلکه مفهوم وصف می شود.

تقریب دوم: در این تقریب از مفهوم وصف استفاده شده است؛ چون حکم ذکر شده، به جنگ کردن با امیری که امام تعیین کرده، مقید شده است که مفهوم آن این چنین است که اگر بدون امیر تعیین شده جنگ کرده باشند، حکم آنها دیگر پرداخت خمس نخواهد بود. این تقریب با دو مناقشه مواجه است؛ چون اولاً: استدلال ذکر شده متوقف بر مفهوم وصف است که مورد پذیرش فقها قرار نگرفته است.

ثانیاً: بر فرض مفهوم داشتن وصف مورد پذیرش قرار گیرد، در این روایت استناد به مفهوم با اشکال مواجه است؛ چون سؤال از سریه ای بوده است که امام علیه السلام ارسال کرده اند. در نتیجه در سوال سائل فرض گرفته شده است که فرستاده شدگان به جنگ، دارای امیر بوده اند. از این رو، تعبیر «مع امیر» بیان مطلب اضافه ای نیست؛ بلکه تأکید بر همان چیزی است که در سؤال بیان شده و در صدد روشن تر کردن همان بوده است.

علاوه بر اشکالاتی که به هر یک از دو تقریب به صورت خاص بیان گردید، دو اشکال دیگر وجود دارد که بر هر دو تقریب وارد است: اشکال اول: ادعا شده است که اگر جنگی بدون اذن امام علیه السلام صورت گرفته باشد، غنیمت به دست آمده، برای امام علیه السلام خواهد بود؛ این در حالی است که در منطوق روایت بیان شده است که خمس غنیمت پرداخت شده و باقیمانده در بین مجاهدین تقسیم خواهد شد. مفهوم این تعبیر این است که غنیمت، تقسیم به دو پنجم و سه پنجم نمی شود، اما اینکه چگونه تقسیم می شود، مطلبی بیان نکرده است و محتمل است که تمامی غنیمت به مجاهدین تعلق داشته باشد و امام علیه السلام از غنیمت حاصل شده بدون اذن ایشان چیزی طلب نکنند. البته اینکه خمس ارباح داشته باشد، بحث دیگری است، اما اثبات نمی شود که وقتی پرداخت خمس آن واجب نیست، متعلق به امام علیه السلام خواهد بود.

اشکال دوم: اساساً در روایت به جنگیدن بدون اذن امام علیه السلام اشاره نشده است؛ چون حتی اگر بدون امیری که امام تعیین کرده است، جنگیده باشند، به لحاظ اینکه فرستادن آنها توسط امام علیه السلام بوده است، در اصل جنگیدن مأذون هستند، اما با امیری که امام علیه السلام تعیین کرده است، نجنبیده اند. بنابراین دلالت روایت این چنین است که حکم غنیمت حاصل شده در جنگ، منوط



جلسه: ۷۷
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۱/۲۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

به این است که مجاهدین با همان امیری که امام علیه السلام تعیین کرده، جنگیده باشند و یا اینکه به جهت شهادت یا از دنیا رفتن آن امیر، خودشان امیری تعیین کرده و جنگیده باشند. در نتیجه از مفهوم روایت استفاده نمی شود که جنگ، بدون اذن امام علیه السلام بوده است.

اما در قضیه شرطیه دوم بیان شده است که اگر مجاهدین با مشرکین جهاد نکرده باشند، همه غنائم متعلق به امام علیه السلام خواهد بود. این فقره با دو تقریب قابل استدلال است:

تقریب اول: تعبیر «إِنْ لَمْ يَكُونُوا قَاتِلُوا عَلَيْهَا الْمُشْرِكِينَ»، به مفهوم جمله شرطیه اول اشاره کرده است؛ یعنی در جمله شرطیه اول به جنگ کردن با امیر اشاره شده است که حاکی اذن امام علیه السلام است و در جمله شرطیه دوم به جنگ بدون امیر اشاره شده است که بدون اذن محسوب می شود. قرینه بر این مطلب، ظهور سیاق است؛ چون وقتی دو قضیه شرطیه پشت سرهم ذکر شده باشند، ظهور کلام در این است که قسیم یکدیگر هستند و دیگر عدلی برای آنها وجود ندارد.

مناقشه در تقریب اول این است که ممکن است جمله شرطیه اول، دو قسیم داشته باشد که یکی از آنها جنگ کردن بدون امیری است که امام علیه السلام تعیین کرده است. قسیم دیگر فرض عدم جنگ است. در نتیجه سیاق نمی تواند قرینه باشد که عدل قضیه شرطیه اول، منحصر در غنیمت حاصل شده در فرض عدم جنگ باشد.

تقریب دوم: با توجه به اینکه در این فقره بیان شده است که تمامی غنائم به دست آمده برای امام علیه السلام خواهد بود، قرینه محسوب می شود که مربوط به جنگ است؛ چون از نظر لغوی و عرفی، غنیمت صرفاً به اموال به دست آمده در جنگ گفته می شود و اساساً به اموالی که بدون جنگ به دست آمده باشد، غنیمت گفته نمی شود. در نتیجه مشخص می شود که غنیمت، در جنگ بدون امیر بوده است.

این تقریب با چهار اشکال مواجه است:

اشکال اول: ثابت نیست که غنیمت مختص اموال به دست آمده در جنگ باشد بلکه غنیمت دارای معنای عامی دارد.^۱
اشکال دوم: با توجه به اینکه مجاهدین توسط امام علیه السلام به سرب فرستاده شده اند، اصل جنگ مأذون بوده است و صرف اینکه با امیری که امام علیه السلام تعیین نکرده اند، جنگ صورت گرفته است، موجب از بین رفتن اذن ایشان نسبت به اصل جنگ نمی شود.

اشکال سوم: ذیل روایت اخص از مدعا است؛ چون صرفاً در مورد مشرکین بیان کرده است که اگر مجاهدین بدون امیری که امام علیه السلام تعیین کرده است، جنگیده باشند، غنائم به دست آمده برای امام علیه السلام خواهد بود، اما در مورد کفار، ملحدین، یهود و نصاری مطلبی بیان نشده است. از طرف دیگر نکته این حکم درباره مشرکین روشن نیست و احتمال داده می شود که احکام آنها تفاوت داشته باشد؛ چون همان طور که حکم آنها در باب ذمه متفاوت است، چه بسا در باب غنائم جنگی نیز تفاوت داشته باشند. در نتیجه الغای خصوصیت با اشکال مواجه است.

اشکال چهارم: در روایت، تعبیر «إِنْ قَاتَلُوا عَلَيْهَا» به کار رفته است که محتمل است به این معنا باشد که مجاهدین برای گرفتن غنائم جنگیده اند. در این صورت سه پنجم متعلق به آنها خواهد بود و یک پنجم از باب مجازات کم می شود. اما اگر برای غنیمت نجنگیده باشند، تمامی غنائم برای امام علیه السلام خواهد بود. این مطلب نیز می تواند به عنوان احتمال در روایت مطرح شود.

۱. تفسیر غنیمت به خصوص غنائم جنگی، تفسیر سیاسی است. در بحث خمس به صورت مفصل به معنای غنیمت پرداخته و اثبات کرده ایم که معنای غنیمت عام است.



جلسه: ۷۷
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۱/۲۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

تاکنون استدلال به هر یک از قضایای شرطیه مطرح شده و اشکالات آنها بیان گردید. اشکال دیگری نسبت به کل روایت قابل طرح است که از چند جهت مخالف قرآن کریم است و به جهت این مخالفت، از حجیت ساقط می شود:

جهت اول: در روایت به لزوم پرداخت دو خمس اشاره شده و سه پنجم غنائم را متعلق به مجاهدین دانسته است، در حالی که قرآن کریم تنها یک پنجم را متعلق به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانسته است.

پاسخ این است که اگر فی الواقع روایت به همین صورت باشد، اشکال وارد است، اما نکته مهم این است که در کتاب وسائل الشیعه به دو پنجم و سه پنجم اشاره شده است، اما در کتاب کافی به لزوم پرداخت یک پنجم اشاره شده و چهار پنجم را متعلق به مجاهدین دانسته است. در نتیجه نسخه صاحب وسائل صحیح نبوده است و با این شرائط، مخالفت با قرآن احراز نمی شود. علاوه بر اینکه بر فرض از این جهت، مخالف قرآن بوده و از حجیت ساقط شود، دلیل نمی شود که فقره موجود در ذیل روایت نیز از حجیت ساقط شود. در نتیجه در نظر کسانی که تبعض در حجیت را پذیرفته اند، ذیل روایت از حجیت ساقط نشده و قابل تمسک خواهد بود.

جهت دوم: در روایت بیان شده است که مجاهدین باید خمس غنیمت های به دست آمده را برای خدا و رسول اخراج کنند، این در حالی که در قرآن کریم، خمس غنیمت، اختصاص به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ندارد بلکه امام علیه السلام و سه گروه دیگر نیز ذکر شده است که این نکته موجب مخالفت روایت با قرآن کریم می شود.

پاسخ این است که درباره خمس در روایات متعدد، تعبیر مختلفی ذکر شده و برخی از روایات، خمس را متعلق به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانسته است، در حالی که برخی ادله، صرفاً از خداوند متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام یاد کرده اند. به همین جهت، احتمال داده می شود تقسیم خمس به شش قسمت که در کلام مشهور فقها مطرح شده است، صحیح نباشد، بلکه خمس وحدانی باشد که خداوند متعال صاحب اختیار آن است و در طول خداوند متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در طول ایشان ائمه علیهم السلام قرار داشته باشند کما اینکه در مورد انفال، در عین اینکه تعبیر «الانفال لله و للرسول» به کار رفته است، با توجه به روایات مشخص می شود که انفال دو قسمت نمی شود، بلکه صاحب اختیار آن خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند و در روایات نیز بیان شده است که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آنچه متعلق به ایشان بوده است، در اختیار ائمه علیهم السلام قرار خواهد گرفت. در نتیجه مخالفتی با قرآن وجود نخواهد داشت.

جهت سوم: در ذیل روایت اشاره شده است که اگر با مشرکین نجنگیده باشند، تمامی غنائم برای امام علیه السلام خواهد بود؛ در حالی که قرآن کریم صرفاً یک پنجم غنیمت را برای امام علیه السلام دانسته است. علاوه بر اینکه تفاوتی هم بین دو صورت وجود دارد که صورت اول را متعلق به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانسته است، در حالی که در فقره ذیل روایت، متعلق به امام علیه السلام دانسته شده است. فرضاً این جهت هم مشکلی ایجاد نکند، همین که کل غنیمت را متعلق به امام علیه السلام دانسته است، موجب مخالفت آن با قرآن است.

پاسخ از این مطلب این است که به جهت اخص بودن روایت نسبت به قرآن کریم، موجب تخصیص آیه قرآن می شود؛ چون قرآن کریم بیان کرده است در هر جنگی که غنیمت گرفته می شود، یک پنجم آن متعلق به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، اما در روایت صرفاً درباره جنگ بدون اذن بیان شده است که تمامی غنیمت متعلق به امام علیه السلام خواهد بود. در نتیجه به جهت اخص بودن روایت نسبت به قرآن کریم، تخصیص زده می شود.



جلسه: ۷۷
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۱/۲۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

با توجه به برخی از اشکالاتی که مطرح گردید، تمسک به روایت معاویه بن وهب برای اثبات اینکه تمامی غنیمت هایی که در جنگ بدون اذن امام علیه السلام به دست آمده، متعلق به امام علیه السلام است، صحیح نیست. بنابراین مرسله وراق بدون معارض خواهد بود الا اینکه مرسله وراق نیز به جهت ضعف سند، معتبر دانسته نشود.

روایت های معارض

تاکنون مرسله وراق و روایت معاویه بن وهب مورد بررسی قرار گرفت، این در حالی است که فرضاً این دو روایت به لحاظ سند و دلالت تام باشند، در مقابل آنها روایت های معارض وجود دارد؛ چون در برخی از روایات بیان شده است که در جنگ های بدون اذن امام علیه السلام نیز صرفاً یک پنجم غنیمت برای امام علیه السلام خواهد بود.

روایت اول: روایت حلبی

و [محمد بن الحسن] بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ مِنْ أَصْحَابِنَا يَكُونُ فِي لَوَائِهِمْ فَيَكُونُ مَعَهُمْ فَيَصِيبُ غَنِيمَةً قَالَ يُؤَدِّي حُمْسَنَا وَيَطِيبُ لَهُ^۱.

در این روایت مطرح شده است که فردی از شیعیان در لوای بنی عباس بوده و به جهت همراهی با آنها، غنیمتی به دست می آورد. امام صادق علیه السلام در پاسخ بیان کرده اند که اگر خمس غنیمتی که به دست آورده اند را پرداخت کنند، بقیه آن طاهر و پاکیزه خواهد بود. این در حالی است که جنگ های بنی امیه و بنی عباس بدون اذن ائمه علیهم السلام بوده است. در این شرائط اگر همه غنائم به امام علیه السلام تعلق داشت، امام علیه السلام می فرمود که تمام غنائم باید به ایشان تحویل داده شود و یا اینکه غنائم را بر شیعیان تحلیل کرده اند. اما امام علیه السلام صرفاً به لزوم پرداخت خمس اشاره کرده اند. از طرف دیگر ظهور اولی در کلام امام علیه السلام، بیان حکم شرعی است و این چنین نیست که امام علیه السلام اعمال ولایت کرده و به دریافت خمس اکتفا کرده و بقیه غنیمت را حلال کرده باشد. در نتیجه این روایت معارض با روایت های پیشین خواهد بود.

ممکن است در پاسخ از معارضه روایت حلبی با روایات پیشین به پاسخ هایی اشاره گردد:

پاسخ اول: در سند روایت حلبی، علی بن اسماعیل قرار دارد که مشخص نیست علی بن اسماعیل میثمی یا شخص دیگری است. با توجه به عدم اثبات وثاقت علی بن اسماعیل، سند روایت دچار ضعف شده و از حجیت ساقط می شود. مناقشه در این مطلب این است که سند روایت حلبی از طریق تعویض سند قابل تصحیح است؛ چون شیخ طوسی این روایت را به اسناد خود از سعد از علی بن ابراهیم از صفوان نقل کرده است و ایشان به همه کتابها و روایات صفوان دارای طریق صحیح است. در نتیجه با مبنای تعویض سند، شبهه سندی روایت برطرف شده و حجت خواهد بود. از طرف دیگر شبهه سندی مرسله وراق نیز به جهت عمل مشهور، برطرف شده و بین دو روایت تعارض رخ می دهد و یا اینکه اگر جبران ضعف سند توسط عمل مشهور پذیرفته نشود، صرفاً روایت حلبی باقی می ماند که بر اساس آن، تمام خمس، متعلق به امام علیه السلام نیست و صرفاً پرداخت خمس لازم است.

۱. تهذیب الأحکام ۴: ۱۲۴. در کتاب وسائل روایت با تعبیر «الرَّجُلِ مِنْ أَصْحَابِنَا يَكُونُ فِي لَوَائِهِمْ فَيَكُونُ مَعَهُمْ فَيَصِيبُ غَنِيمَةً» نقل شده است. وسائل الشیعة ۹: ۴۸۸.



جلسه: ۷۷
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۱/۲۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

پاسخ دوم: روایت حلبی به لحاظ دلالت مجمل است و روشن نیست که در آن غنیمت جنگی مقصود بوده باشد؛ چون در آن صرفاً اشاره شده است که شیعیان در زیر پرچم آنها قرار داشته اند و زیر پرچم بودن لزوماً به معنای تحقق جنگ نیست بلکه ممکن است به جهت اینکه از عمال و کارکنان آنها بوده اند، غنیمتی دریافت کرده باشند. در نتیجه در روایت به روشنی به غنیمتی جنگی اشاره نشده است الا اینکه همان ادعای پیشین مطرح گردد که اساساً غنیمت اختصاص به جنگ دارد که در مورد این ادعا نیز بیان گردید که غنیمت معنای عامی دارد که هر فایده ای را شامل می شود و مختص جنگ نیست.

علاوه بر اینکه فرضاً روایت حلبی مبتلاً به اجمال نباشد، ترک استفصال امام علیه السلام دلالت بر اطلاق می کند؛ چون امام علیه السلام سوال نکرده اند که غنیمت حاصل شده در اثر جنگ یا غیر جنگ بوده است بلکه به صورت مطلق بیان کرده اند که پرداخت خمس آن کافی است. این در حالی است که مرسله وراق در مورد غنیمت جنگی بیان کرده است که تمام آن متعلق به امام علیه السلام است. با این بیان، مرسله وراق اخص از روایت حلبی بوده و موجب تخصیص آن می شود.

پاسخ سوم: روایت حلبی در مقام بیان حکم تشریعی اولی نیست بلکه به حکم ولائی اشاره کرده و امام علیه السلام اعمال ولایت کرده اند؛ چون در روایت اشاره شده است که با پرداخت خمس، امام علیه السلام بقیه غنیمت را بر شیعیان تحلیل کرده است. در نتیجه این چنین نبوده است که طبق حکم اولی، صرفاً امام علیه السلام مالک یک پنجم بوده باشند، بلکه تمامی آن را مالک بوده اند و بعد پرداخت خمس، چهار پنجم باقیمانده را تحلیل کرده اند. این مطلب می تواند از باب حمل ظاهر بر نص مطرح گردد؛ چون مرسله وراق نص در این است که تمام غنیمت، متعلق به امام علیه السلام است، اما روایت حلبی صریح در این نیست که امام علیه السلام، به حکم اولی صرفاً مالک خمس هستند و لذا حمل ظاهر بر نص شده و گفته می شود که مرسله وراق قرینه می شود که امام علیه السلام در صورت دریافت خمس غنیمت، چهار پنجم دیگر را تحلیل کرده اند.